

نقش عشق بر پرده‌های دلدادگی

درباره نقاشی قهوه‌خانه‌ای که روزگاری به‌مثابه یک رسانه، نقش مهمی در ارتباطات اجتماعی مردم ایفای کرد



مجید ادیبی

نبرد خیر و شر، تقابل مظلوم و ظالم و استعاره‌هایی تصویری از پیروزی حق بر باطل؛ این‌ها آشنا ترین مفاهیمی هستند که از ۱۵۰ سال پیش بر پرده‌هایی سفید نقش بسته و روزگاری ورد زبان اهالی کوچه و بازار بوده‌اند. در روزگاری که حاکمان مستبد و خودرأی (پهلوی اول)، منبرهای عاشورایی را محدود و ممنوع می‌کردند، این نقالان کوچه و بازار بودند

که شرح یکی از تراژیک‌ترین حوادث تاریخ رادر میدان‌ها، تکایا و قهوه‌خانه‌ها، به‌روی پرده‌هایی که با عشق رنگ‌ولعابی گرفته بودند، برای مردم نقل می‌کردند. نقل حماسه بود و ایثار و شهادت و نفی جنایت بود و پلیدی و ظلم که با قلم‌موی نقاشی زبردست به‌روایت تصویر درمی‌آمد و نقال با صدایی رسا و پرشور، آن را به‌گوش مردم می‌رساند.

هرچند مضامین موجود در آن جز شرح حوادث جانکاه کربلا و عمق باورهای مذهبی، روایتگر اسطوره‌های شاهنامه و جوانمردان جاویدان تاریخ ایران نیز بود. این آمیختگی هنر و روایت، مهم‌ترین ویژگی یکی از هنرهای در معرض فراموشی ایران است که امروز اثری از آن نمی‌بینیم. پیوند نقاشی و نقالی، از آن جهت در تاریخ

ایران برجسته شده است که روزگاری کارکردی همچون رسانه‌ای پرمخاطب و فراگیر داشته و هوش و دل مردم را تسخیر کرده بود. آنچه در پی می‌آید، تکمله‌ای است از یک هنر فراموش شده که با باورهای مذهبی و فرهنگی یک ملت عجین شده بود؛ درباره گونه‌ای منحصر به فرد از نقاشی ایرانی؛ نقاشی قهوه‌خانه.

●●● نقاشی قهوه‌خانه‌ای به‌مثابه روایت

روبین پاکباز در کتاب فاخرش «دایرةالمعارف هنر»، شرحی خواندنی بر هنر نقاشی قهوه‌خانه نوشته است، اما آنچه او در توصیفش از این گونه هنری می‌آورد، خط و ربط‌های پرنرنگی از «روایت» دارد که معرفه‌ای شاخص در نقاشی قهوه‌خانه به‌شمار می‌رود: «اصطلاحی است که برای توصیف نوعی نقاشی روایی با تکنیک رنگ‌روغن استفاده می‌شود». آمیختگی روایت و تصویر در نقاشی قهوه‌خانه اگرچه برآمده از مکتب قاجار در نگارگری ایرانی است، اما قدمتی بیش از دوره قاجار دارد و رگ‌وریشه آن را می‌توان در مکاتب نگارگری ایرانی پی گرفت. با این تفاوت که نقاشان قهوه‌خانه اصولاً پیرو مکتبی خاص از نقاشی ایرانی نبودند و اصطلاحاً به نقاشان «مکتب‌نبدیده» مشهور بودند. نقاشی قهوه‌خانه پدیده‌ای جدید نسبت به دیگر قالب‌های نقاشی عامیانه به‌شمار می‌رود (پرده کشی، دیوارنگاری بقاع متبرکه، نقاشی پشت شیشه با مضامین مذهبی و...) و مضامین اصلی این نوع نقاشی در سه عنوان کلی دسته‌بندی می‌شود؛ مضامین مذهبی، مضامین رزمی و مضامین بزمی که واقعه کربلا، قصص قرآن، حکایت‌های عامیانه، داستان‌های شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و... موضوع‌های اصلی این نوع از نقاشی ایرانی است و نقاش این موضوع‌ها را مطابق شرحی که از زبان نقال، تعزیه‌خوان، مداح و روضه‌خوان می‌شنید و همان گونه که در ذهن مردم کوچه و بازار وجود داشت، به‌تصویر می‌کشید.



پرده مشهور «مصیبت کربلا» اثر ماندگار حسین قوللر آقاسی

●●● صراحت لحن در عین سادگی

اسلوب‌ها و شگردهای تصویری که در پرده‌های نقاشی از سوی این نقاشان استفاده می‌شد، بر اساس شگردهای متداول نقاشی بود، اما هر نقاش با توجه به سلیقه و روش‌های تجربی‌اش به خلق اثر می‌پرداخت. به‌همین دلیل، بیشتر پرده‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای لحنی صریح و درعین حال بیانی ساده داشتند که هدفشان اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان بود. نقاش قهوه‌خانه‌ای در بیشتر موارد در پرده‌های نقاشی نام اشخاص را در کنار تصویرشان می‌نوشت: «شخصیت اصلی را بزرگ‌تر از اشخاص فرعی نشان می‌داد یا قراردادهای تصویری معینی برای تأکید بر جنبه‌های مثبت یا منفی شخصیت‌ها استفاده می‌کرد، اما پای‌بندی به روایتگری هیچ‌گاه او را از خیال‌پردازی و تمثیل‌سازی باز نمی‌داشت.» (روبین پاکباز، دایرةالمعارف هنر) از دیگر شاخصه‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای می‌توان به شگردهای برجسته‌نمایی و ژرف‌نمایی که از سوی نقاشان به‌کار برده می‌شد، اشاره کرد که مهم‌ترین ویژگی آن بهره‌گیری از شیوه و اسلوبی آزاد در طراحی بود و نقاش بدون رجوع مستقیم به مدل، تصویرسازی می‌کرد. به‌همین دلیل خود نقاشان قهوه‌خانه‌ای عنوان «خیالی‌سازی» را برای کارهایشان برمی‌گزیدند تا از نقاشانی که به واقعیت عینی می‌پرداختند و شخصیت‌ها را بر اساس رجوع مستقیم به مدل طراحی می‌کردند، متمایز باشند.



گوشه‌ای از جان‌نثاری حبیب‌بن‌مظاهر در پرده نقاشی «نماز ظهر عاشورا» اثر محمد مدبر

●●● عجین با فرهنگ و جامعه شهری

یکی از شاخصه‌های مهم نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، پیوند این گونه هنری با جامعه شهری است و نقاشان این گونه آثار، آمال و علایق ملی و اعتقادات مذهبی جامعه را بازتاب می‌دادند. روبین پاکباز بر این باور است که خاستگاه این نوع نقاشی «قهوه‌خانه» است، زیرا نه فقط پیوندی نزدیک با نقالی داشته، بلکه صاحبان قهوه‌خانه از نخستین سفارش‌دهندگان آن نیز به‌شمار می‌رفته‌اند: «این پرده‌ها علاوه بر قهوه‌خانه‌ها، در محل‌های عزاداری، دکان‌ها، زورخانه‌ها و حمام‌ها نیز آویخته می‌شدند و موضوع پرده، محل نصب آن را معین می‌کرد. برای نمونه، موضوع روز عاشورا برای تکایا و موضوع جوانمرد قصاب برای دکان‌های قصابی به‌تصویر درمی‌آمد.» بیشتر نقاشان قهوه‌خانه‌ای از طبقات میانی جامعه و مردم بودند و شغل آن‌ها نیز چیز دیگری بود و در حرفه‌هایی چون کاشی‌سازی، گچ‌بری، نقاشی ساختمان و... فعالیت داشتند، اما بنابر ایمان و علاقه شخصی و بر اساس شیوه‌های تجربی، فن پرده‌نگاری رنگ‌روغنی را آموخته بودند.